

# سه دهه عقب نشینی

## گفتارهایی درباره نقش دولت ها در وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان ایران

**گروه جامعه:** «زنان از شبکه های مراقبت های غیررسمی برخوردارند و یاد گرفته اند که چطور از آنها استفاده کنند تا بتوانند از خشونت در فضای خیابان، خانه، نهادها، ادارات و... عبور کنند.»

«تأییش از سال ۹۳، اگر زنی مورد خشونت خانگی قرار می گرفت، در مرکز بحران سازمان بهزیستی پذیرش می شد و در کنار سایر مراجعہ کنندگان این سازمان که می توانستند مصرف کننده، آسیب دیده و... باشند، قرار می گرفت. از سال ۹۳ اما مشکلاتی در این بخش اتفاق افتاد و براساس پروتکل داخلی سازمان، این زنان را از سایر مراجعہ کنندگان سازمان جدا کرده و به صورت ویژه به خانه امن منتقل کردند.»

«در حوزه سیاست گذاری های اجتماعی، شیوه های به کار گرفته شده توسط دولت ها در



عکس: WANNA

## فرودستی سازی تاریخی زنان

خود تا جایی که بتواند از جیب خدمات اجتماعی و رفاهی برداشت می کند و سعی می کند از شر این بار اضافی در آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، مسکن، تفریح و بیمه های اجتماعی خلاص شود. دولت با کاستن خدمات رفاهی و خدمات عمومی انحلال در تغییر اهداف کارکرد یا عملکرد نهادهای رفاهی و اجتماعی حمایتی، تصویب قوانین جدید، کاستن بخشی از بودجه که تعهدات رفاهی را دنبال می کند، واگذاری ها و خصوصی سازی بخش دولتی دالما در جهت این مسئولیت های خود عمل می کند. نمونه این اقدامات از سوی دولت، تصویب اصلاح قانون بازنشستگی، خارج کردن بخش بزرگی از خدمات درمانی و دارویی از پوشش بیمه، تأمین نکردن اعتبار بیمه سلامت و غفلت از حوزه آموزش با وجود تأکید اصل ۳۰ قانون اساسی است که نشان دهنده مسئولیت زدایی دولت ها از تأمین مالی بخش آموزش همگانی و واگذاری آنها به جامعه است، حاصل این اتفاقات هم طبقی شدن و بی عدالتی آموزشی است. دولت های مختلف بعد از جنگ، صراحتاً خصوصی سازی آموزش و پرورش و بهداشت را دنبال می کنند و با پولی کردن آنها می خواهند به درآمدزایی دست یابند. دولت ها در این سده تلاش کرده اند که این خدمات را با کالایی سازی، به بازار واگذار کنند یا با رایگان کردن، آنها را به نهاد خانواده برگردانند و در عمل شاهد ترکیب این دوروش از سوی دولت ها هستیم.

به طور کلی سیاست گذاری اجتماعی و اقتصادی دولت، همچنین شانه خالی کردن از تعهدات اجتماعی، منجر شده تا مسئولیت بازتولید اجتماعی علاوه بر کالایی شدن، برعهده خانواده و به طور دقیق زنان گذاشته شود. خانواده های فرودست، برای بقای خود ناگزیرند این وظایف را به عهده بگیرند. ایندولوژی مردسالانه و فرودستی سازی تاریخی زنان در همراهی با این شرایط، زنان را در جایگاه متولی بازتولید افراد خانواده قرار داده و دولت برای یافتن جایگزینی

پرنرگی را بازی می کند. برنامه ریزی کلان در بخش های سیاسی، اقتصادی و سیاست گذاری های اجتماعی دولت ها، در ساماندهی بازتولید اجتماعی بسیار تعیین کننده اند. اما ظهور نتولیرالیسم در عصر حاضر را می توانیم نقطه ای بر پایان فعالیت دولت ها در بازتولید اجتماعی و کناره گیری هر چه بیشتر دولت ها از این عرصه بدانیم. امروزه بحران بازتولید اجتماعی در یک سطح گسترده و به شکل بحران آموزش، سلامت، بهداشت و درمان، بازنشستگی و محیط زیست و به طور کلی بحران مراقبت، خودش را نشان می دهد. درباره بحران بازتولید اجتماعی در نسبت با دولت، بر دو دسته سیاست گذاری ها باید توجه کرد. بحران بازتولید اجتماعی از طرفی معلول سیاست های دولت در حوزه کلان اقتصادی بود و به ساحت تولید است که شکل دهنده مناسبات طبقاتی است و از سوی دیگر معلول سیاست گذاری هایی است که به طور مستقیم در عرصه بازتولیدی انجام می شود و در جهت خصوصی سازی و کالاسازی بازتولید اجتماعی عمل می کند. در حوزه سیاست گذاری های اجتماعی، شیوه های به کار گرفته شده توسط دولت ها در سده های اخیر در سازماندهی ساحت بازتولید اجتماعی، سیاست گذاری های اجتماعی و رفاهی، قانون گذاری ها و بودجه بندی ها و تعهدات اقتصادی دولت ها برای تأمین بودجه خدمات اجتماعی، حاکی از عقب نشینی دولت ها از نقش آفرینی در این حوزه و شانه خالی کردن هر چه بیشتر آنها از این مسئولیت است. نظام حاکم برای تأمین سایر هزینه هایش و در جهت اهداف کلان تر سیاسی، اجتماعی و رفاهی



پریسا شکورزاده

پژوهشگر فلسفه سیاسی

در جوامع گذشته شبکه های اجتماعی حمایتگر سنتی مبتنی بر پیوندهای خانوادگی قومی و طایفه ای بودند که همراه با زنان در خانواده های گسترده نقش اصلی را در بازتولید اجتماعی بازی می کردند، اما در جوامع مدرن با تزلزل و فروپاشی این شبکه های سنتی، نهادهای دیگری مثل دولت و جامعه مدنی که شامل بازار هم می شود، اقدام به تأمین این خدمات کردند، هر چند در تمام دوره های حیات سرمایه داری کمپیش بخشی از فعالیت های بازتولید اجتماعی در خانواده ها انجام شده و به واسطه سرکوب تاریخی، همواره زنان مسئول اصلی انجام این فعالیت ها به شکل رایگان بودند. دولت ها براساس شرایط و نیازهای مراحل مختلف سرمایه داری با کمپیش متفاوتی به ایفای نقش خدمات حمایتی و بازتولید نیروی کار می پردازند. به موازات تضاد کار و سرمایه و نزاع های تاریخی مرتبط با آن، در اقتصاد سرمایه داری فرآیند بازتولید اجتماعی همواره در تضاد با فرآیند انباشت سرمایه بوده است و نهاد دولت در این تنش میان تمایل سرمایه به حداکثر رسانی سود و انباشت و ازسوی دیگر تمایل نیروی کار به بالاتر بردن کیفیت زندگی نقش

## اتفاقات ناگوار پشت درهای بسته

از سایر مراجعہ کنندگان سازمان جدا کرده و به صورت ویژه به خانه امن منتقل کردند. آن زمان حدود هفت مرکز دولتی تحت عنوان خانه امن در کشور وجود داشت که پنج مرکز برای کل کشور بود و دو مرکز برای تهران. البته اینطور هم نبود که دولت بخواهد در این زمینه سرمایه گذاری خاصی داشته باشد یا از پیش آماده بوده باشد. در همان مراکز مداخله در بحران بهزیستی، بخشی با ظرفیت حدود ۱۰ نفر به همان نیروها، در نظر گرفته شد و عنوان خانه امن برایش انتخاب کردند. در حال حاضر ۲۰ خانه امن غیردولتی و هفت خانه امن دولتی در کشور فعال است؛ هر چند از سال ۹۳ تاکنون تعداد خانه های امن دولتی تغییری نداشته است.

در استان تهران یک خانه امن دولتی و یک خانه امن غیردولتی وجود دارد که حکایت از تمایل به برون سپاری این مراکز است. در همین جا این سوال پیش می آید که چه نگاهی به سازمان های مردم نهاد می شود؟ آیا قرار است نقش نظارتی داشته باشند؟ مطالبه گیری کنند یا مجری بخش خدمات باشند؟ موضوعی که در بحث برون سپاری خدمات حمایتی مطرح است، اینکه در ارائه خدمات اجتماعی، موفق ترین شیوه در کشورهای توسعه یافته این است که خدمات پایه از سوی نهادهای دولتی ارائه شود و در کنارش برخی از خدمات به نهادهای مردمی برون سپاری شود. بررسی های

خشونت دیده ایجاد شود. بر این اساس هر زنی که مورد خشونت قرار گرفت، می تواند همراه با فرزندش با حمایت قانون از خانه خارج شود و به خانه های امن برود. پیش از آن حتی اگر خطر جانی برای زن در خانه وجود داشت، او اجازه خروج از خانه را نداشت و به عنوان ناشزه، برایش تبعات قانونی داشت. حالا سوال این است که چه قبل از سال ۹۳ و چه بعد از آن سال، سیستم از این وضعیت آگاه نبوده؟ پاسخ من این است که خیر. علت اصلی هم این است که سازمان بهزیستی از هر آنچه ما به عنوان آسیب های ناشی از سیاست های کلان می شناسیم و درباره اش صحبت می کنیم و مطالبه گیری داریم، به خشن ترین شکل ممکن، تحت تأثیر تئوری های مردسالانه غفلت کرده است. تا پیش از سال ۹۳، اگر زنی مورد خشونت خانگی قرار می گرفت در مرکز بحران سازمان بهزیستی پذیرش می شد و در کنار سایر مراجعہ کنندگان این سازمان که می توانستند مصرف کننده، آسیب دیده و... باشند، قرار می گرفت. از سال ۹۳ اما مشکلاتی در این بخش اتفاق افتاد و براساس پروتکل داخلی سازمان، این زنان را



زهرا افشارزاده

مددکار و فعال اجتماعی

تا پیش از سال ۹۳ و شاید بتوان گفت تا همین حالا، هیچ قانون حمایتی از سوی دولت در ارتباط با خشونت خانگی علیه زنان تعریف نشده بود و قانون هم به شکل خاص این مسئله را نپذیرفته بود. هر چند لایحه منع خشونت علیه زنان سال هاست خاک می خورد و از آن چیزی جز جنازه باقی نمانده؛ البته همان جنازه هم هنوز تصویب نشده است. حتی واژه خشونت در بررسی ها حذف شده و تبدیل به سوء رفتار شده است. ماجرای راه اندازی خانه های امن به عنوان یک اقدام حمایتی از زنان خشونت دیده، سال ۹۳ در سازمان بهزیستی شروع شد. در آن سال، طی یک پروتکل کاملاً داخلی، مقرر شد مکان هایی تحت عنوان خانه های امن برای حمایت از زنان



## ۱۷ یوز آسیایی باقی مانده اند

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست با اشاره به ایمن سازی جاده های منتهی به زیستگاه یوزهای آسیایی گفته است که در این جهت خودروهای عبوری باید با سرعت مجاز تردد کنند که اقدامات مرتبط در محور سمنان و شاهرود در حال انجام است. شینا انصاری از باقی ماندن حدود ۱۷ قلاده یوزپلنگ آسیایی خبر داد و گفت که البته این رقم تعداد یوزهایی است که مشاهده یا از طریق دوربین ثبت شده اند و ممکن است تعداد آن ها بیشتر باشد: «هر چند کاهش شدید تعداد یوزهای آسیایی طی دهه های اخیر یک واقعیت انکارناپذیر است، به گونه ای که یوز در حال حاضر به لبه پرتگاه انقراض نزدیک شده است.» او ادامه داد: «زیستگاه ها باید از تخریب و ساخت وساز مصون بمانند تا زیستگاه یوزپلنگ ها حفظ شود. حفاظت از یوزپلنگ های در اسارت، متفاوت است و در این رابطه برنامه هایی مانند تکثیر در اسارت در نظر سازمان حفاظت محیط زیست است، البته اولویت سازمان حفاظت محیط زیست، حفاظت از یوز در زیستگاه طبیعی خود است.» انصاری درباره شرایط فعلی «دلبر»، یوزپلنگ آسیایی، در پارک ملی توران نیز گفت: «یک تیم متشکل از دامپزشکان با تخصص های متنوع تشکیل شده است و شرایط «دلبر» را پیگیری می کنند.»



شیمای زوایی

فعال سازمان های مردم نهاد

زنان از شبکه های مراقبت های غیررسمی برخوردارند و یاد گرفته اند که چطور از آنها استفاده کنند تا بتوانند از خشونت در فضای خیابان، خانه، نهادها، ادارات و... عبور کنند. در حال حاضر مفهوم مراقبت بسیار به کار گرفته می شود؛ در

مواجهیم - به ویژه بعد از کرونا - نابرابری و شکاف آن را عیان تر کرد. مخصوصاً میان گروه هایی که در نظام های رفاه سرمایه داری، وابسته و آسیب پذیر تلقی می شدند، این وابستگی مفهوم بسیار مهمی است. در رهاسدگی که در اقتصاد نتولیرال وجود دارد، انجمن ها و جامعه مدنی - چه در بخش رسمی، چه در بخش غیررسمی - ظرفیت و بستر مهمی برای شکل گیری شبکه های مراقبتی زنان شناخته می شوند؛ شبکه هایی که شاید موفق شوند تخیل سیاسی جدیدی را برای مفهوم مراقبت و رها شدن از استثمار اقتصادی نتولیرال ارائه دهند. حالا سوالی که مطرح می شود این است که در مفهوم مراقبت، آیا نهادهای زنان توانسته اند این مفهوم را از شکل وابسته آن به شکل مستقل رها شده، خارج کنند یا اینکه این تعبیر خطی را از نیاز داشتن به مراقبت، تغییر دهند و مفهوم دیگری به آن بدهند؟ مسئله دیگری که در خیلی از نهادها وجود دارد، ساختن تصویر ایده آل برای زنان است. تا زمانی که زن و کودک را در نظام

ادبیات سیاسی و اجتماعی به طور مشخص بعد از همه گیری کووید ۱۹ بازتعریف شد، به شکل های مختلف به آن نگاه شد و در ادامه به سطح یک حوزه عمومی سیاسی و رفاه اجتماعی رسید. حتی در ادبیات سازمان ملل نهادهای زنان هم ادبیات نوینی در حوزه مراقبت های زنانه تعریف شده است؛ البته هم برای زنان، هم برای کودکان، تا جایی که یک ماه پیش - برای ۸ مارس، روز جهانی زنان - بخش زنان سازمان ملل مفهوم مراقبت را به عنوان ستون چهارم رفاه و حمایت اجتماعی تعریف کرد و گفت که شبکه های زنان در ساختن این ستون چهارم نقش دارند. جز این، این شکاف نامتقاطع و بحران هایی که با آن